



دانشگاه لرستان

Issn online: 2980-8944  
New researches in Islamic humanities studies  
<http://www.api.lu.ac.ir>



## Ropes and its types in the last third of the Holy Quran

Yadoalla Rafiee \* Ramezan Rezaii <sup>2</sup>

\* Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Language and Literature, Iran Institute of Humanities and Cultural Studies - Tehran, Iran, email: [Rafiei\\_y20@yahoo.com](mailto:Rafiei_y20@yahoo.com)

<sup>2</sup> Associate Professor, Department of Language and Literature, Iran Institute of Humanities and Cultural Studies - Tehran, Iran, email: [dr\\_rrezaei@yahoo.com](mailto:dr_rrezaei@yahoo.com)

### ARTICLE INFO

**Article type:**

Research Article

**Article History:**

Received

March 11, 2023

Accepted

May 22, 2023

**Keywords:**

*Holy Qur'an, science  
of meanings, ropes,  
.types of ropes*

### ABSTRACT

Knowledge of rhetorical sciences plays an important role in understanding the nuances and subtleties of the Qur'an. One of the sub-branches of the science of semantics is the discussion of "brevity, atnaab and equality" which has long been of interest to rhetoric scholars, in such a way that some of the technical scholars have limited rhetoric to this discussion. Therefore, various theories have been presented in enumerating the types of ijaz, ropes and equality, and this feature is more prominent in the definition of ropes and enumeration of its types. The present article, with descriptive-analytical method, after referring to several books and first-hand rhetoric, has provided a complete definition of atnaab and its types and has extracted complete evidence of the cases of atnaab in the last third of the Holy Quran, in order to provide a suitable platform for empowering The audience should be provided with the practical and easy application of atnaab in this part of the Qur'an and its application in its appropriate place.



## اطناب و گونه‌های آن در ثلث آخر قرآن کریم

یدالله رفیعی<sup>۱</sup>، رمضان رضایی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ایران - تهران، ایران [Rafiei\\_y20@yahoo.com](mailto:Rafiei_y20@yahoo.com)

<sup>۲</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ایران - تهران، ایران [drr\\_rezaei@yahoo.com](mailto:drr_rezaei@yahoo.com)

### اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۱۲/۲۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۲/۰۳/۰۱

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، علم معانی، اطناب،

گونه‌های اطناب

### چکیده

شناخت علوم بلاغی در درک لطائف و دقائق قرآن نقش مهمی دارند. یکی از زیرشاخه‌های علم معانی بحث «ایجاز، اطناب و مساوات» است که از دیرباز مورد توجه علمای بلاغت بوده است، به گونه‌ای که برخی از علمای اهل فن، بلاغت را به این بحث محدود و منحصر کرده‌اند. از این رو در بر شمردن گونه‌های ایجاز، اطناب و مساوات نظریات گوناگونی ارائه شده است و این ویژگی در تعریف اطناب و برشمردن گونه‌های آن نمود بیشتری دارد. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی پس از مراجعه به کتب متعدد و دست اول بلاغت، تعریف کاملی از اطناب و گونه‌های آن ارائه نموده و شواهد کاملی از موارد اطناب در ثلث آخر قرآن کریم را استخراج کرده است تا در نتیجه بستر مناسبی برای توانمند ساختن مخاطب در به کارگیری عملی و آسان اطناب در این بخش از قرآن و کاربرد آن در جای مناسب خود فراهم گردد.

قرآن کتاب نور و هدایت و اقیانوس بی کرانی است که از ابعاد گوناگون قابل تأمل و تعمق است. زبان قرآن زبانی بسیار گسترده و وسیع است که برای فراگرفتن آن باید از علومی چون لغت، صرف و نحو استفاده نمود و به وسیله این علوم، ظاهر عبارات آن را فهمید ولی در قرآن نکات ظریف و دقیقی وجود دارد که از ظاهر آیات قابل درک نیستند و باید برای شناخت آنها از علوم بلاغت یعنی معانی، بیان و بدیع کمک گرفت. به طور یقین می‌توان گفت کسی که مسلط بر زبان عربی و علوم صرف و نحو است اما بهره‌ای از علوم بلاغت ندارد، نمی‌تواند آیات قرآن را آن گونه که شایسته است دریابد و ترجمه کند. بنابراین شناخت علوم بلاغی برای درک لطائف و نکته‌های قرآنی نقش مهمی دارند. مبحث اطناب در کنار مساوات و ایجاز یکی از مباحث علم معانی است که جایگاه ویژه‌ای در این علم دارد به گونه‌ای که برخی از علمای فن، بلاغت را در شناخت مواضع ایجاز و اطناب و بهره‌گیری هنرمندانه آن در کلام خلاصه کرده‌اند. جاحظ در البیان و التبيين می‌نویسد: «رومی را گفتند: بلاغت چیست؟ گفت: حسن اختصار به گاه بدیهه‌گویی و بسط کلام به وقت اطاله و اطناب» (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۴۷) و ابوهلال عسکری در کتاب صناعتین در کنار تعاریف مختلفی از بلاغت، می‌نویسد: «بلاغت، ایجاز است بدون عجز و اطناب و بدون بطلان» (عسکری، ۱۳۷۲: ۲۸۰). در این مقاله سعی می‌شود یکی از زیر شاخه‌های علم معانی در ثلث آخر قرآن کریم مورد بررسی قرارگیرد و ضمن تعریف اطناب و بیان انواع آن، مصداق‌های عینی و جوه اطناب در ثلث آخر قرآن بیان گردد و زمینه مناسبی برای توانمند ساختن مخاطب در ایراد جملات دارای اطناب در این بخش از قرآن و کاربرد آن در جای مناسب خود فراهم گردد.

مبحث ایجاز و اطناب به قدری مهم است که برخی آن را اساس بلاغت شمرده و بلاغت را به کلام موجز تفسیر کرده‌اند (همایی، ۱۳۷۴: ۱۳۱) هرچند برای درک شایسته و ترجمه دقیق عبارات قرآنی، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های زیادی پیرامون فنون بلاغی نگاشته شده اما تاکنون هیچ منبعی به طور مستقل به بررسی اطناب و گونه‌های آن در ثلث آخر قرآن کریم نپرداخته است. از جمله آثار انجام گرفته در این زمینه می‌توان به کتاب‌های: البرهان فی علوم القرآن تألیف زرکشی، الاتقان فی علوم القرآن تألیف سیوطی، الاعجاز البلاغی فی القرآن الکریم تألیف محمد حسین سلامة اشاره کرد که در این آثار مؤلفین به بیان نکات بلاغی قرآن کریم پرداخته‌اند و از جمله پایان‌نامه‌هایی که در زمینه علوم بلاغی در قرآن به رشته تحریر در آمده‌اند عبارت‌اند از: در بررسی موارد لغوی، صرفی، نحوی و بلاغی سوره یس تألیف اسماعیل ابراهیمی (۱۳۷۴)، حذف بلاغی در قرآن تألیف حمیده عبداللهی (۱۳۸۵)، جناس در قرآن کریم تألیف اسفندیار صادقی نژاد (۱۳۸۵)، تشبیه در قرآن کریم تألیف ابراهیم علی دوستی (۱۳۸۵)، وجوه تناسب لفظ و معنا در ثلث آخر قرآن از دیدگاه علم معانی تألیف فاطمه مرادی (۱۳۹۰). این مقاله سعی دارد تا حد امکان در راستای بررسی شواهد اطناب در ثلث آخر قرآن کریم، در جستجوی پاسخ‌هایی برای پرسش‌های زیر باشد:

۱- میزان کاربرد اسلوب اطناب در ده جزء آخر قرآن کریم چگونه است؟

۲- آیات مربوط به گونه‌های اطناب در ثلث آخر قرآن کریم کدامند؟

۳- چه فروعی از اطناب در ثلث آخر قرآن کریم بیشتر به کار رفته‌اند؟

لذا در راستای رسیدن به پاسخ مسأله‌های اصلی تحقیق و در نگاهی جزئی تر ضمن تعریف اطناب و بیان انواع آن، آیاتی از ثلث آخر قرآن کریم برای هر قسم از گونه‌های اطناب ذکر و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۱-۲- تعریف اطناب

اطناب در لغت به معنای طول دادن، زیاده‌گویی، امتداد و کثرت و بیش از حد عادی سخن گفتن است. در لغت گفته می‌شود «اطناب النهر» زمانی که مجرا و ورودی نه‌رگسترده و طولانی شود و «اطناب الريح» زمانی که باد شدید و برانگیزنده غبار باشد و «اطناب الدواب» زمانی که بعضی از چارپایان در حرکت به دنبال دیگران بروند و این حرکت پی‌درپی ادامه یابد و «اطناب العداء في عدوه» زمانی که دشمنی در دشمنی زیاده روی کند و دشمنی را طولانی سازد. و همین‌طور گفته می‌شود «اطناب الرجل في الكلام أو الوصف أو الأمر» زمانی که انسان در سخن مبالغه کند و زیاد حرف بزند و برآن بیفزاید (الزركشي، بی‌تا: ج ۳: ۱۹۴). سکاکی می‌گوید: «اطناب در لغت به معنای درازگویی و در اصطلاح آن است که الفاظ بیش از معانی باشد» (السكاکی، ۱۴۲۰: ۳۹۴). گاهی شرایط مخاطب اقتضا می‌کند که متکلم به منظور رسیدن به اغراض سودمندی که دارد، سخن خود را مفصل‌تر از حد متعارف بیان کند. چنان‌چه فایده‌ای بر فزونی حجم الفاظ مترتب نباشد و برای مخاطب خسته‌کننده و ملال‌آور باشد به آن «اطناب ممل» گفته می‌شود که از نظر بلاغی امری ناپسند است (رجایی، بی‌تا: ۲۱۰) بنابراین اطناب مقبول عبارت است از تأدیه معنی مقصود به عبارت زاید بر حد متعارف و معهود به شرط این که در زیادت آن فایده‌ای باشد.

## ۲-۲- گونه‌های اطناب

سیوطی در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» اطناب را به دو قسم «بسط» و «زیاده» تقسیم می‌کند، وی در تعریف اطناب بسط می‌گوید: «و آن با بسیار کردن جمله‌ها است» (سیوطی، ج ۲، ۱۳۶۰: ۲۰۶) به عبارت دیگر می‌توان گفت: اطناب بسط، کلامی را گویند که آن به سبب زیادی جمله‌ها و تفصیل عبارت‌ها بیش از حد متعارف باشد. در قرآن کریم آمده است:

(الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ) (غافر، ۷). «يُؤْمِنُونَ بِهِ» اطناب بسط است، زیرا ایمان حاملان عرش امری بدیهی است و هدف از به کار بردن آن در این آیه بیان شرف ایمان و ترغیب به اوست و همچنین اشاره به این می‌کند که حمد و تسبیح فرشتگان نتیجه ایمان آنها است و یک تسبیح اجباری مانند تسبیح آسمان‌ها و زمین و درختان و جمادات نیست. (همان: ۲۰۷) و در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم:

(وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ) (فصلت، ۶-۷). «الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» اطناب بسط است، زیرا زکات ندادن مشرکین امری بدیهی است و هدف از به کار بردن آن در این آیه تشویق مؤمنین به پرداخت زکات و تحذیر آنها از ترک آن است، زیرا با ترک این فریضه در زمره مشرکین قرار می‌گیرند. (همان: ۲۰۷) و در بخش اطناب زیاده بدون در نظر گرفتن صنایع بدیعی یا مباحث بیانی که با بحث اطناب پیوندی دارند گونه‌های مختلفی از اطناب را ذکر کرده است در این مقاله بر اساس کتب معانی گونه‌های مثبت اطناب که در جزء سی‌ام قرآن کریم ذکر شده است بررسی و تجزیه تحلیل خواهد شد.

## ۱-۲-۲- ایضاح بعد از ابهام

و آن عبارت است از: «ایراد معنی واحد به دو صورت: اول به صورت مبهم و مجمل و سپس به صورت مفصل. فائده استفاده از این روش، شدت استقرار و تمکن معنی در ذهن شنونده است، زیرا این مطلب به صورت فطری بیان می‌گردد که هرگاه معنایی ابتدا به صورت مبهم بیان و سپس همان معنا توضیح داده شود، تأثیر آن در ذهن شنونده بیشتر از آن است که همان معنا از ابتدا با تغییری واضح و آشکار بیان گردد.» (القرزونی، ۱۹۹۱: ۱۷۷) قرآن کریم می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْحِيكُم

مَنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (الصف، ۱۰-۱۱). ابتدا ایمان به خدا و رسول خدا (ص) و جهاد با مال و جان در قالب سؤالی مطرح می شود و با اطلاق تجارت به عنوان یک امر مبهم بر آن بر ابهام آن می افزاید و از آنجا که انسان ها بیشتر در پی تجارت و سود و منفعت هستند آنها را به تجارتی پر سود دعوت می کند، سپس این امر مبهم با ذکر (تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...) توضیح می دهد. و در جایی دیگر می فرماید: (إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا) (النبا، ۳۱-۳۳). «مفاز» مبهم است و با «حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا» توضیح داده شده است.

(أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ) (الشرح، ۱-۴). اگر آیات به صورت «أَلَمْ نَشْرَحْ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا ذِكْرَكَ» آورده می شد، معنی به صورت کامل افاده می گردید، ولی اضافه شدن «لَكَ وَعَنكَ» ایجاد ابهام در ذهن شنونده می کند و او را برای شنیدن ادامه آیات یعنی «صَدْرَكَ، وَزْرَكَ، ذِكْرَكَ» به جهت رفع ابهام آماده می کند. (جنبه میدانانی، ج ۱، ۱۴۱۶: ۲: ۶۸)

(لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً) (البینه، ۱-۲) (رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً) توضیحی برای کلمه «البینه» است (سلامه، ۱۴۲۳: ۱: ۴۲۵).

## ۲-۲-۲- ذکر خاص بعد از عام

مقصود ذکرکردن خاص بعد از عام با عطف است، برای این که امتیاز و برتری خاص یاد آوری گردد. بدین گونه که گویا خاص از جنس آن نیست، چون تغایر در وصف معطوف و معطوف علیه به منزله تغایر در ذات محسوب می گردد، زیرا خاص با داشتن وصف های شریف از دیگر افراد عام برتری یافته و با این برتری گویا خاص از چیز دیگری ساخته شده که در ذات مغایر با عام است و حکم آن از عام دریافت نمی شود. (سیوطی، ج ۲، ۱۳۶۰: ۲۲۶)

(وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) (لقمان، ۱۴). مادر یکی از والدین محسوب می شود ولی به جهت نشان دادن شأن و منزلت مادر و اهتمام به او به صورت مستقل بیان شده است. (وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا) (الاحزاب، ۷). پیامبران اولوالعزم در زمره کلمه «النَّبِيِّينَ» قرار می گیرند ولی به جهت نشان دادن فضیلت و برتری آنان بر پیامبران دیگر به صورت مستقل در آیه ذکر شده اند. هم چنین در این آیه پیامبر اسلام (ص) به صورت ضمیر مخاطب مورد خطاب قرار گرفته و با وجود این که بعد از سایر پیامبران اولوالعزم ظهور کرده، بر آن ها مقدم شده است و این نشان دهنده مقام و منزلت بالای این پیامبر و برتری اش بر سایر پیامبران است. (الدرویش، ۱۴۱۲: ج ۵، ۶۰۳)

(لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا) (الاحزاب، ۶۰). شایعه افکنان در زمره منافقان قرار می گیرند ولی به جهت نشان دادن زشتی عملشان به صورت مستقل در آیه ذکر شده اند.

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) (همان، ۷۲). کوه ها جزئی از زمین محسوب می شوند، ولی در این آیه به جهت نشان دادن اوج عظمت و سنگینی امانت الهی به

صورت مستقل بیان شده اند، زیرا کوه‌ها مظهر استقامت در سطح زمین هستند ولی توان دریافت امانت الهی را نداشتند. (الموصلی، ج ۱۱: ۱۶۱، ۲)

(فِيهِمَا فَكَيْهَةٌ وَنُخْلٌ وَرُمَانٌ) (الرحمان، ۶۸). خرما و انار از انواع میوه‌ها محسوب می‌شوند ولی به جهت نشان دادن خواص و اهمیت این دو میوه، به صورت مستقل ذکر شده‌اند. (احمد سعد، ۱۹۹۸: ۳۰۸)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَفْعَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (المجادلة، ۱۱) صاحبان علم در گروه مؤمنین قرار می‌گیرند ولی به جهت بزرگداشت شان و مقام آنها به صورت مستقل ذکر شده‌اند (سلامه، ۱۴۲۳: ۳۴۳). (تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مُقَدَّرَهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) (المعارج، ۴) روح که همان جبرئیل است بعد از ملائکه ذکر شده تا برتری آن بر سایر ملائکه بیان شود. (وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا) (نوح، ۲۳) «ود، سواع، یغوث، نسر» در زمره خدایان نشان قرار می‌گیرند ولی به جهت نشان دادن فضیلت و برتری آنان برخدایان دیگر در میان مشرکان به صورت مستقل در آیه ذکر شده‌اند.

(وَكُنَّا نَحْوُ صَافِرٍ مَعَ الْخَائِضِينَ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ) (المدثر، ۴۵-۴۶). دروغ شمردن روز جزا از کارهای هرز و باطل آنان محسوب می‌شود، ولی به جهت نشان دادن اوج بزرگی و زشتی این گناه به صورت مستقل در آیه بیان شده است. (سلامه، ۱۴۲۳: ۳۳۷)

(تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ) (القدر، ۴). در این آیه روح «جبرئیل» به طور مستقل بعد از ملائکه به منظور نشان دادن برتری آن بر سایر ملائکه ذکر شده است. (حمیدی، ۱۳۸۲: ۱۹۹)

(إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) (العصر، ۳) صبر در زمره حق قرار می‌گیرد ولی به جهت نشان دادن فضیلت و منزلت صبر و تشویق به کسب آن به صورت مستقل در آیه بیان شده است.

(إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ) (النصر، ۱). فتح جزئی از پیروزی محسوب می‌شود ولی در این آیه به جهت نشان دادن عظمت فتح مکه و توجه به آن به صورت خاص ذکر شده است.

(مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ) (الفلق، ۲-۵) «شَرِّ تَارِيكِي چون فراگیرد»، «شَرِّ دَمَنَدِگَانِ افسون درگره‌ها»، و «شَرِّ [هر] حسود آن‌گاه که حسد ورزد» جزئی از شرهای آفریده‌های پروردگار محسوب می‌شوند که در این آیه به جهت نشان دادن هولناک تر و خطرناک تر بودن این شرها نسبت به شرهای دیگر به طور مستقل ذکر شده‌اند تا مردم در پرهیز از آنان اهتمام بیشتری ورزند.

## ۲-۲-۳- ذکر عام بعد از خاص

برخی از علمای بلاغت، عطف عام بر خاص را نیز یکی از شیوه‌های اطناب شمرده‌اند و این شیوه به منظور شمول حکم برای سایر افراد و نشان دادن اهتمام ویژه به خاص استفاده می‌شود چرا که خاص در ضمن عام تکرار می‌گردد. مانند:

(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (الاحزاب، ۳۳) اطاعت از پروردگار و رسولش شامل تمامی اوامر و نواهی می‌شود

ولی در این آیه به جهت اهمیت اقامه نماز و پرداخت زکات که رکن اصلی در عبادات و معاملات هستند. این فرضیه ابتدا به صورت خاص و سپس در ذیل عام ذکر شده است. (سلامة، ۱۴۲۳: ۲۵۱)

(يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (الزخرف، ۷۱) سینی ها و جام های طلائی نیز جزئی از نعمت هایی است که مورد طلب دل ها و لذت دیدگان است که به جهت ملموس کردن برخی از نعمت های بهشتی برای بندگان به صورت خاص قبل از عام ذکر شده اند. (وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ) (یس، ۷۲-۷۳). سوار شدن بر برخی از چارپایان و خوردن گوشت آنان در زمره منافع چهارپایان برای انسان ها قرار می گیرد ولی در این آیه به جهت نشان دادن اهمیت سوارکاری برای انسان ها به ویژه در زمان گذشته و اهمیت استفاده از گوشت حیوانات در زندگی انسان ها به صورت خاص قبل از عام ذکر شده اند.

(وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَطَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ) (الشوری، ۲۸). نزول باران بخشی از رحمت الهی محسوب می شود، ولی در این آیه به جهت اهمیت این نعمت الهی ابتدا به صورت خاص ذکر شده و سپس در رحمت الهی داخل شده است.

(فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَعِبُدُوا) (النجم، ۶۲). سجده کردن در برابر پروردگار بخشی از عبادات محسوب می شود ولی در این آیه به جهت نشان دادن اهمیت سجده در برابر سایر عبادت ها به صورت خاص قبل از عام ذکر شده است زیرا سجده کردن در برابر معبود زیباترین صحنه خضوع و خشوع مخلوق در برابر خالق است.

(إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ) (التحریم، ۴). جبرئیل در گروه فرشتگان قرار می گیرد ولی به جهت بزرگداشت مقام این فرشته ابتدا به صورت خاص و سپس به صورت عام در زمره فرشتگان ذکر شده است. (حبنکه الميدانی، ج ۲، ۱۴۱۶: ۷۱)

(يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنَيْبِهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ) (المعارج، ۱۱-۱۴). پسران، همسر، برادر و قبیله فرد گناهکار در زمره افرادی که در روی زمین هستند قرار می گیرند، ولی در این آیه به جهت نشان دادن هولناک بودن روز قیامت و عذاب آن به صورت خاص قبل از عام بیان شده اند، زیرا فرد گناهکار حاضر است برای رهایی از عذاب روز قیامت، علاوه بر مردم روی زمین، پسران، همسر، برادر و قبیله اش که عزیزترین افراد در طول حیاتش بوده اند را عوض دهد، و این بر شدت عذاب روز قیامت دلالت می کند.

(رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا) (نوح، ۲۸). دو لفظ «الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» عام هستند و شامل «ای» در «لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا» می شوند. در این آیه حضرت نوح (ع) به صورت خاص برای خودش، والدینش و هر انسان مؤمنی که وارد خانه او می شود طلب مغفرت می کند، سپس بار دیگر این افراد را در طلب مغفرت برای زنان و مردان مؤمن تکرار می کند. (حبنکه الميدانی، ج ۲، ۱۴۱۶: ۷۰)

(يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا) (النبأ، ۳۸). در این آیه به منظور بزرگداشت مقام جبرئیل لفظ روح «جبرئیل» ابتدا به صورت خاص و سپس به صورت عام در زمره فرشتگان ذکر شده است.

## ۲-۲-۴- تکرار

یعنی ذکر یک لفظ دو بار یا بیشتر که به منظور رسیدن به اهداف خاصی صورت می گیرد از جمله:

ا- تأکید: (الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لِيَمَسَّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسَّنَا فِيهَا لُغُوبٌ) (فاطر، ۳۵). تأکید با تکرار فعل «لَا يَمَسَّنَا».

(لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَعدُّهُ عَذَابًا أَلِيمًا) (الفتح، ۱۷). تأکید با تکرار اسم «حَرْجٌ» که به جهت نفی گناه از صاحبان عذر و بیماری صورت گرفته است.

(مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ) (الذاریات، ۵۷) تأکید با تکرار فعل «مَا أُرِيدُ». (وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ) (التغابن، ۱۲). تأکید با تکرار فعل «أَطِيعُوا» که به جهت نشان دادن اهمیت اطاعت کردن از خدا و رسول (ص) صورت پذیرفته است.

(وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتٍ مِنْ فَضِيلَةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا) (الإنسان، ۱۵-۱۶). تأکید با تکرار اسم «قَوَارِيرًا». (سیوطی، ج ۲، ۱۳۶۰: ۲۱۲)

(كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ) (النبا، ۴-۵). تأکید با تکرار جمله «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ».

(وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ) (الانفطار، ۱۷-۱۸). تأکید با تکرار جمله «وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ»

(كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا) (الفجر، ۲۱) تأکید با تکرار اسم «دَكًّا».

(فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) (الشرح، ۵-۶) تأکید با تکرار جمله «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»

(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ) (العلق، ۱-۳). تأکید با تکرار فعل «اقْرَأْ».

(كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ) (التكاثر، ۳-۴) تأکید با تکرار جمله «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ». واژه «كَلَّا» در سخن خداوند متعال باز نگه داشتن و بیدار باشی است نسبت به زیاد کوشیدن در دنیا و «سَوْفَ تَعْلَمُونَ» انذار و تخویف است، یعنی می‌ترساند و به هراس می‌افکند، بدین گونه که بزودی اشتباه خود را خواهید فهمید هنگامی که هراس محشر را در پیش رویتان بیاید و ببینید.

ب- گاهی تکرار به جهت تشویق مخاطب صورت می‌پذیرد، مانند: (وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ) (غافر، ۳۸-۳۹). تکرار حرف ندا و منادای «يَا قَوْمِ» به جهت تشویق مخاطب به قبول نصیحت صورت پذیرفته است؛ زیرا با تکرار ندا مخاطب برای قبول خطاب متمایل می‌شود.

(مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى) (محمد، ۱۵). تکرار «أَنْهَارٌ» به جهت تشویق مخاطب و متمایل کردنش به نعمت‌های بهشتی صورت پذیرفته است.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّبُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ) (الحجرات، ۱-۲) در این آیه نیز تکرار «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» به جهت تشویق مخاطب برای قبول نصیحت صورت پذیرفته است.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (التغابن، ۱۴). سه فعل «تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغَفَّرُوا» هر سه به یک معنا هستند و تکرارش به خاطر تشویق بیشتر به «گذشت» است.



## ج - تعظیم

«أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (لقمان، ۵). تکرار اسم اشاره «أُولَئِكَ» و ضمیر «هم» به جهت تعظیم و مدح آنان می باشد.

«وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» (الاحزاب، ۲۲). «اللَّهُ وَرَسُولُهُ» به جهت تعظیم و تشریف تکرار شده اند. (سیوطی، ج ۳، ۱۶۳۰: ۲۵۰)

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ» (الناس، ۱-۳). تکرار کلمه «الناس» به جهت تعظیم و توجه به شأن آنها می باشد.

## د - انذار و هول انگیزی

«بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمَرٌ» (القمر، ۴۶) کلمه «السَّاعَةُ» به منظور ایجاد هول و ترس تکرار شده است.  
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف، ۲-۳). در آیه دوم بیان «كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ» کفایت می کرد ولی تکرار «أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» به جهت ترساندن مردم از بیان چیزی که بدان عمل نمی کنند صورت پذیرفته است.

«الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ» (الحاقه، ۱-۲). ایجاد انذار با تکرار کلمه «الْحَاقَّةُ»

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ» (التکویر، ۱-۱۴). «إِذَا» به جهت نشان دادن شدت هول و ترس تکرار شده است.

«الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ» (القارعة، ۱-۲). «الْقَارِعَةُ» به جهت نشان دادن شدت ترس و هول تکرار شده است.

## د - تعدد متعلق

چیزی که بار دوم تکرار شده، متعلق است به غیر از آنچه اولی به آن تعلق دارد، این نوع تکرار را «تردید» می نامند.  
«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّذَكِّرٍ» (القمر، ۱۷). این آیه در این سوره بدین جهت ۴ بار تکرار شده که انسان هنگام شنیدن هر خبر از قرآن موعظه و پند بگیرد، زیرا هر یک از این خبرها شایستگی عبرت گرفتن مخصوص دارند و به انسان هشدار می دهند مراقب باشند خوشی و غفلت آنان را فراموش نکند. (الدرویش، ج ۹، ۱۴۱۲: ۳۹۸)

«فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (الرحمن، ۱۳). خداوند متعال در این سوره نعمت ها را یکی پس از دیگری می شمارد و بعد از هر نعمت آیه شریف «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» را ذکر می کند. در واقع این آیه بیش از سی بار تکرار می شود ولی هر بار به ما قبل خودش متعلق است، زیرا هدف از آوردن این آیه بعد از هر نعمت با نعمت دیگر متفاوت است (المرامی، ۱۹۸۴: ۱۷۶). اگرچه برخی از آیاتی که این آیه بعد از آنها ذکر شده، شامل بیان نعمت نیست مانند: «يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ» (الرحمن، ۳۵) و «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنِ» (الرحمن، ۴۳-۴۴)، این آیات به عذاب و جهنم که از نعمت های الهی نیستند اشاره می کنند، ولی آمدن آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» بعد از این آیات نشان دهنده دوری از گناهان و میل به اطاعت پروردگار که هر دو از نعمت های الهی هستند می باشد (القزوينی، ۱۹۹۱: ۱۷۸). همچنين آمدن

این آیه بعد از آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» نشانه منتقل شدن از خانه هم و غم به خانه خوش حالی و راحت شدن مؤمنان و نیکوکاران از دست فاجران می باشد. (سیوطی، ۱۳۶۰: ج ۲، ۲۱۵)

(وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نُنسِبُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) (المرسلات، ۱۵-۱۹). خداوند متعال در سوره مرسلات قصه های مختلفی را ذکر نموده و پس از هر کدام این جمله را تکرار فرموده، گویی پس از هر قصه فرموده است «وای بر کسی که این قصه را دروغ شمارد» (الدرویش، ۱۴۱۲: ج ۹، ۳۳۵) در برخی از آیات قرآن این تصور برای انسان ایجاد می شود که اسلوب تکرار به کار رفته، در حالی که این چنین نیست، مانند: (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ) (الکافرون، ۱-۵). «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» یعنی در آینده و «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ» یعنی در حال و «مَا أَعْبُدُ» در آینده و «لَا أَنَا عَابِدٌ» یعنی در حال عبادت نکنند آنچه در گذشته عبادت کردید و «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ» یعنی در آینده شما عبادت نخواهید کرد. «مَا أَعْبُدُ» آنچه در حال، من عبادت کننده آن هستم، پس مقصود نفی عبادت خدایان آن ها در زمان های سه گانه است. (الموصلی، ج ۲، ۱۴۱۱: ۱۴۸)

## ۲-۲-۵- ایغال

در لغت به معنی تند رفتن و رفتن به نقاط دور است (الافریقی المصری، ج ۱۱، ۱۴۰۵: ۷۳۲) و در اصطلاح عبارت است از: «پایان دادن سخن به چیزی که سخن بدون آن تمام می شود ولی آوردن آن بر اصل معنی می افزاید و به کلام رونق و زیبایی می بخشد.» (وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مِنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ) (یس، ۲۰-۲۱). در این آیه شریفه معنا بدون «وَهُمْ مُهْتَدُونَ» تمام می شود زیرا رسولان حتما هدایت یافته اند، ولی در این جمله تأکید بیشتری برای برانگیختن مردم به جهت پیروی از پیامبران و گرایش به آنها وجود دارد (القزوی، ۱۹۹۱: ۱۷۹). پیامبران خودشان راه یافته اند و برای راهنمایی مردم هم خواهان مزد نیستند در حالی که پیروی کردن از غیر از پیامبران به دو جهت جایز نیست زیرا آنها خودشان گمراه و سخنانشان گمراه کننده است اگر هم سخنانشان حق باشد سخن حق را وسیله کسب مال یا جاه یا غرض فاسد دیگری از این قبیل قرار می دهند (طباطبایی، ۱۳۶۵: ۱۷، ۱۱۷).

(فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ) (الذاریات، ۲۳). جمله «مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ» زاید بر معنا است، ولی به این نکته اشاره می کند همان گونه که خداوند شما را برسختن گفتن از طریق دهانتان قادر ساخت، شما را بر کسب روزی نیز قادر خواهد ساخت. (حبنکه الميدانی، ۱۴۱۶: ج ۸، ۸۰)

## ۲-۲-۶- تتمیم

عبارت است از این که: «در کلامی که جز مراد را محتمل نیست نکته ای اضافه شود که بر زیبایی و لطافت معنای آن بیفزاید، مانند مبالغه و احتراز و احتیاط» (سیوطی، ج ۲، ۱۳۶۰: ۲۳۶)

(وَالَّذِينَ بَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (الحشر، ۹). در این آیه «وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» به منظور مبالغه به کار رفته است، زیرا برخی از انصار با وجود آن که خود محتاجند، مهاجران را بر خود مقدم می دارند و نسبت به آن چه که به ایشان داده می شود حسد نمی ورزند. (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) (الإنسان، ۸) در این آیه نیز «عَلَى حُبِّهِ» به منظور مبالغه به کار رفته است ولی این به شرطی است که ضمیر «عَلَى حُبِّهِ» را به «طعام» برگردانیم یعنی: می

بخشند با وجود این که آن را دوست می دارند و مورد احتیاج آنهاست، مسلماً بخشش چیز های محبوب و مورد نیاز، اوج کرم و بزرگواری را می رساند (التفتازانی، ۱۳۷۶: ۱۷۹). اما اگر مقصود از ضمیر «عَلَى حُبِّهِ» خداوند متعال باشد، یعنی «يُطْعِمُونَهُ عَلَى حُبِّ اللَّهِ»، در این صورت «عَلَى حُبِّهِ» برای ادای اصل مراد آمده و از باب تمییم نیست، بلکه از باب مساوات است، یعنی اطعامشان براساس حب خداست و لفظ زیادتر از معنا نیست.

## ۲-۲-۷- احتراس «تکمیل»

احتراس در لغت به معنای نگاه داشتن و پاسداری کردن است (حسینی زبیدی، ۱۳۰۶: ۴، ۱۲۶) و در اصطلاح عبارت است از: «آوردن چیزی برای برطرف کردن توهم نادرستی که از جمله قبل حاصل شده است و گاه در وسط کلام و گاه در آخر آن می آید» (الزرکشی، ج ۳: ۶۴) مانند:

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّوهُمْ فَتَصِيبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (الفتح، ۲۵). در این آیه «بَغَيْرِ عِلْمٍ» ذکر شده تا توهم نشود که آنان با هدف قبلی، قصد ضرر رساندن و هلاک ساختن مؤمنین را داشته اند. (سیوطی، ج ۲، ۱۳۶۰: ۲۳۶)

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مَنْ أَثَرُ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرْنَجٍ أَخْرَجَ شَطَاةً فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) (الفتح، ۲۹). در این آیه «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» ذکر شده تا توهم نشود که پیامبر و یارانش همواره با خشونت رفتار می کنند. (الزرکشی، ج ۳: ۶۵)

(وظُلٌّ مِّنْ يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ) (الواقعة، ۴۳-۴۴). «لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ» ذکر شده تا توهم نشود سایه ای که برای اصحاب شمال قرار داده شده مانند سایه های دیگر سرد و آرامش دهنده روح است. در واقع این سایه نه سرد است و نه خوش نسیم. (الدرویش، ج ۹، ۱۴۱۲: ۴۳۶)

(إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ) (المنافقون، ۱). در این آیه «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ» ذکر شده تا توهم نشود که خداوند در تکذیب منافقین و سخنان آنها پیامبری حضرت محمد را تکذیب می کند، زیرا منافقین در سخنانشان به صورت دروغین به جهت حيله و نیرنگ بر پیامبری ایشان گواهی می دهند. (الزرکشی، بی تا: ج ۳، ۶۶) (لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ) (الغاشية، ۷) در این آیه «وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ» ذکر شده تا توهم نشود که آن غذاها فقط چاق کننده نیستند، ولی مانند غذاهای بشری رفع گرسنگی می کنند. در واقع آن غذاها نه چاق کننده اند و نه رفع گرسنگی می کنند.

## ۲-۲-۸- تذیل

تذیل در اصطلاح عبارت است از: «آوردن جمله مستقلی پس از جمله دیگر به طوری که مشتمل بر معنا و به منظور تاکید بر منطوق و یا مفهوم جمله اول باشد» (رجایی: ۲۱۵). تذیل گاهی به سبب کثرت استعمال به عنوان مثل، در میان مردم رواج می یابد و گاهی اوقات فقط به منظور تاکید به کار رفته و جنبه مثل پیدا نمی کند.

ذَلِكَ جَزَائِنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ) (سبأ، ۱۷) جمله «هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ» مفهوم و معنی جمله ما قبل خود را تاکید می‌کند. این جمله به عنوان مثل در میان مردم استعمال نشده است. (القرظینی، ۱۹۹۱: ۱۷۹)

(يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ لِيَجْرِيَ لِأَجْلِ مُسَمَّى ذَلِكُمْ اللَّهُ رُبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ) (فاطر، ۱۳-۱۴). جمله «وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ» مفهوم جمله ما قبل خود را تاکید می‌کند. این جمله به عنوان مثل استعمال نشده است.

## ۲-۲-۹- اعتراض

اعتراض در اصطلاح عبارت است از: «آوردن یک یا چند جمله که محلی از اعراب نداشته باشند در میان یک یا دو کلام که در معنی به نکته‌ای غیر از دفع ایهام به هم متصل‌اند» (الزرکشی، بی تا: ۳، ۵۶)

اعتراض به منظور رسیدن به اغراضی مانند تنزیه، دعا، تنبیه، استعطف، تبرک به کار می‌رود. مانند: (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) (لقمان، ۱۴) «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ» اعتراض است که به جهت تاکید بر احسان به مادر ذکر شده است. زیرا یک مادر در امر ولادت و پرورش فرزندش سختی‌ها و مشکلات زیادی را متحمل می‌شود و به همین جهت شایستگی احسان بیشتری از طرف فرزندش را داراست. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۰۰)

(لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا) (الاحزاب، ۲۴) «إِنْ شَاءَ» اعتراض است و امر عذاب و رحمت منافقان را به مشیت الهی موکول می‌کند.

(لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا) (الفتح، ۲۷). «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» اعتراض است که به جهت تبرک در آیه ذکر شده است. (سیوطی، ج ۲، ۱۳۶۰: ۲۳۸)

(فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) (الواقعة، ۷۵-۷۷). «وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» اعتراض است که بین قسم و جواب یعنی «فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» و «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» به جهت تعظیم و بزرگ شمردن مقسم به ذکر شده است و در اعتراض قبل، اعتراض دیگری وجود دارد که آن «لَوْ تَعْلَمُونَ» است که بین «قَسَمٌ» و صفت آن «عَظِيمٌ» واقع شده و بیانگر ناتوانی آنها از درک عظمت مقسم به است.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ) (الممتحنة، ۱۰). «اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ» جمله اعتراضیه است و به این حقیقت اشاره می‌کند که تنها خداوند باطن امور و انسان‌ها را می‌داند و انسان‌ها قادر به رسیدن و کشف بسیاری از امور باطنی نیستند.

## ۲-۲-۱۰- قرار دادن اسم ظاهر به جای ضمیر

یکی دیگر از گونه‌های اطناب عبارت است از این که در جایی که معمولاً باید ضمیر بیاید اسم ظاهر آورده شود و «آن را فوائد زیادی است که بر اساس ذوق و دلالت قرائن بر آن تشخیص داده می‌شود» (عباس، ۱۹۹۷: ۵۰۴/۱) مانند: (إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ) (غافر/۶۱) با توجه به این که لفظ «الناس» ذکر شده تکرار آن به جای ضمیر (اکثرهم) به

سبب تقریر و تمکین بیشتر آن در ذهن مخاطب است به اینکه فقط بخش زیادی از مردمان کفران نعمت می کنند. «تکرار لفظ الناس به جای ضمیر دلالت بر آن دارد که ویژگی اغلب مردم کفران نعمت است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۳۵/۱۲).  
 (أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (مجادله/۱۹) در این آیه شریفه تکرار «حزب الشیطان» به جای ضمیر به سبب تحقیر و اهانت به آنها است.

### ۳- نتیجه گیری

با توجه به آنچه در این مقاله گذشت می توان گفت اطناب به سبب اغراض و فوایدی که بر آن مترتب است یکی از روش های بسیار مهم و موثر در بیان معانی و تقریر و تثبیت آن در ذهن و اندیشه مخاطبان است و با استخراج گونه های مختلف اطناب و تحلیل آنها در ثلث آخر قرآن کریم این نتایج حاصل شد که:

- اهمیت ایجاز و اطناب در علم بلاغت به قدری است که برخی از علمای اهل فن، بلاغت را همان ایجاز و اطناب دانستند.
- کاربرد اطناب بسط در ثلث آخر قرآن کریم بسیار کمتر از اطناب زیاده می باشد، به گونه ای که فقط دو شاهد مثال برای آن در این قسمت یافت شده است.
- در میان اقسام اطناب زیاده، برخی از نمونه ها بیش از بقیه در ثلث آخر قرآن به کار برده شده اند که برخی از آنها به ترتیب اولویت عبارت اند از: تکرار، ذکر خاص بعد از عام، ذکر عام بعد از خاص و...

## منابع

### الف - منابع عربی

#### قرآن کریم

نهج البلاغة، تحقیق صبحی الصالح، قم، دارالهجرة: ۱۴۱۲.

الوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

الافریقى المصرى، ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب الحوزة: ۱۴۰۵.

التفتازانى، سعدالدين، مختصر المعانى، قم، دارالفکر، الطبعة الثالثة: ۱۳۷۶.

حنبکه الميدانى، عبد الرحمن حسن، البلاغة العربية، دمشق، دارالقلم، الطبعة الاولى: ۱۴۱۶.

حسينى زبيدى، مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، مصر، الخيرية، الطبعة الاولى: ۱۳۰۶.

الدرويش، محيى الدين، اعراب القرآن الكريم و بيانه، حمص - سورية، دارالارشاد، الطبعة الثالثة: ۱۴۱۲.

الزركشى، محمد بن عبدالله، البرهان في علوم القرآن، بيروت - لبنان، دارالمعرفة، الطبعة الثالثة، بى تا.

السكاكى، ابويعقوب يوسف بن محمد، مفتاح العلوم، بيروت - لبنان، دارالكتب العلمیة، الطبعة الاولى: ۱۴۲۰.

سلامة، محمد حسين، الاعجاز البلاغى في القرآن الكريم، القاهرة، دارالآفاق العربية، الطبعة الاولى: ۱۴۲۳.

عباس، فضل حسن، البلاغة فنونها و افنائها، دار الفرقان، ج ۱، الطبعة الرابعة: ۱۹۹۷.

القزوينى، جلال الدين محمد بن عبد الرحمن، الايضاح في علوم البلاغة، شرح علي بوملحم، بيروت، دار الهلال، الطبعة

الثانية: ۱۹۹۱.

المراغى، احمد مصطفى، علوم البلاغة، بيروت، دارالقلم، الطبعة الثانية: ۱۹۸۴.

الموصلى، ابن الأثير، المثل السائر في ادب الكاتب والشاعر، تحقيق محمد محيى الدين عبد الحميد، صيدا - بيروت، المكتبة

العصرية: ۱۴۱۱.

هاشمى، احمد، جواهر البلاغة، طهران، مؤسسة الصادق، الطبعة الثانية: ۱۳۸۳.

الهاشمى الخويى، حبيب الله، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، تصحيح ابراهيم الميانجى، طهران، مكتبة الاسلامية، الطبعة

الرابعة: ۱۳۲۸.

### ب - منابع فارسى

حميدى، حميد، آشنایى با علوم بلاغى، قم، قدس، چاپ چهارم: ۱۳۸۲.

رجاىى، محمد خليل، معالم البلاغة، شيراز، دانشگاه شيراز، بى تا.

سيوطى، جلال الدين عبد الرحمن، الاتقان في علوم القرآن، ترجمه مهدى حائرى قزوينى، تصحيح محمد ابوالفضل ابراهيم، تهران،

اميركبير، چاپ ششم: ۱۳۶۰.

شوقى ضيف، تاريخ تطور علم بلاغة، ترجمه محمدرضا تركى، تهران، سمت، چاپ اول: ۱۳۸۳.

طباطبايى، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ترجمه محمد باقر موسى همدانى، تهران، محمدى، چاپ چهارم: ۱۳۶۵.



العسکری، ابوهلال، معیارالبلاغه (ترجمه صناعتین)، ترجمه محمد جواد نصیری، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران: ۱۳۷۲.

المصری، ابن ابی الاصبیح، بدیع القرآن، ترجمه علی میرلوحی، مشهد، آستان قدس رضوی: ۱۳۸۶.

همایی، جلال الدین، معانی و بیان، تهران، نشرهما، چاپ سوم: ۱۳۷۴.